اِتَّقىٰ : پروا کرد (مضارع: يَتَّقي)
اِتَّقوا اللّٰهَ : از خدا پروا کنید
إثْم : گناه = ذَنْب
اِستِهزاء بِـ : ریشخند کردن
(اِسْتَهْزَأَ، يَسْتَهْزِئُ)
اِغْتابَ : غیبت کرد (مضارع: يَغْتابُ)
لا يَغْتَبْ: نباید غیبت کند
أَنْ يَكُنَّ : که باشند (كانَ، يَكونُ)
أَنْ يَكونوا : که باشند (كانَ، يَكونُ)
بَعْض ... بَعْض : یکدیگر
بِئْسَ : بد است
تابَ : توبه کرد (مضارع: يَتوبُ)
لَمْ يَتُبْ : توبه نکرد
تَجَسَّسَ : جاسوسی کرد
(مضارع: يَتَجَسَّسُ)

تَسْمِيَة : نام دادن، نامیدن
(سَمّىٰ/ يُسَمّي)
تَنابَزُ بِالْأَلْقابِ : به یکدیگر لقب های زشت دادن (تَنابَزَ، يَتَنابَزُ)
تَوّاب : بسیار توبه پذیر، بسیار توبه‌کننده
تَواصُل : ارتباط (تَواصَلَ، يَتَواصَلُ)
حَرَّمَ : حرام کرد (مضارع: يُحَرِّمُ)
خَفِيّ : پنهان ≠ ظاهِر
سَخِرَ مِنْ : مسخره کرد
(مضارع: يَسْخَرُ/ مصدر: سُخْرِيَّة)
لا يَسْخَرْ: نباید مسخره کند
عابَ : عیب‌جویی کرد، عیب‌دار کرد
(مضارع: يَعيبُ)
عُجْب : خودپسندی

عَسىٰ : شاید = رُبَّما
فُسوق : آلوده شدن به گناه
فَضْح : رسوا کردن
قَدْ : گاهی، شاید (بر سر مضارع)
«قَد يَكونُ: گاهی می‌باشد» / بر سر فعل ماضی برای نزدیک ساختن زمان فعل به حال و معادل ماضی نقلی است.
كَبائِر : گناهان بزرگ «مفرد: كَبيرَة»
كَرِهَ : ناپسند داشت (مضارع: يَكْرَهُ)
لَحْم : گوشت «جمع: لُحوم»
لَقَّبَ : لقب داد (مضارع: يُلَقِّبُ)
لَمَزَ : عیب گرفت (مضارع: يَلْمِزُ)
مَيْت : مُـــرده = مَـيِّـت
«جمـع: أَمْوات، مَوْتىٰ» ≠ حَـيّ

يعني كن درست و اشتباه را بر طبق متن.

عَيِّنِ الصَّحيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرسِ.

نامیدن برخی از مفسران سوره حجرات را به عروس قرآن .
١ــ سَمّىٰ بَعضُ الْمُفَسِّرينَ سورَةَ الْحُجُراتِ بِعَروسِ الْقُرآنِ. ✗

حرام کرده است خداوند در این دو آیه مسخره کردن و غیبت را فقط
٢ــ حَرَّمَ اللّٰهُ في هاتَينِ الْآيَتَينِ الاِسْتِهْزاءَ وَالْغيبَةَ فَقَطْ. ✗

غیبت کردن آن است که یادکنی برادر و خواهرت را به چیزی ناپسند می دارند .
٣ــ اَلْغيبَةُ هيَ أَنْ تَذْكُرَ أَخاكَ وَ أُختَكَ بِما يَكْرَهان. ✓

قطعاً خداوند نهی می کند مردم را از مسخره کردن دیگران .
٤ــ إنَّ اللّٰهَ يَنْهَى النّاسَ عَنِ السُّخْرِيَّةِ مِنَ الْآخَرينَ. ✓

تلاش برای شناخت اسرار دیگران، کاری زیباست .
٥ــ اَلسَّعْيُ لِمَعرِفَةِ أَسرارِ الْآخَرينَ أَمرٌ جَميلٌ. ✗